

ماجرای یک پیشنهاد

روایت رهبری: یکی از رخداد‌های مهم سال پایانی حیات مبارک امام خمینی(قدس‌سره)، تصمیمی بود که ایشان درباره آیت‌الله منتظری گرفتند. این تصمیم، محصول یک فرایند طولانی بود. شخصیت‌های مهم کشور و نزدیکان امام(قدس‌سره)، ماه‌ها پیش از قضایای فروردین ۶۸، چندین بار از زبان ایشان اظهاراتی مبنی بر عدم صلاحیت آقای منتظری برای رهبری شنیده بودند و این‌ نگرانی در میان آن‌ها وجود داشت که در صورت کنار گذاشته شدن آقای منتظری، سرنوشت رهبری چه خواهد شد.

امام(قدس‌سره) در طول حیات مبارکشان، همواره محلّ رجوع مسئولان کشور برای رفع ابهامات و دفع سردرگمی‌ها و خروج از بن‌بست‌ها و روشن شدن تکلیف در مسائل حساس بودند و حل مسئله‌ای به اهمیت رهبری آینده، نمی‌توانست در افق نگاه امام(قدس‌سره) جایگاهی نداشته باشد؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین اقدام های حضرت امام خمینی(ره) در سال پایانی عمر مبارکشان، نام بردن از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر آینده بود که نه‌تنها حرکت انقلاب اسلامی در مسیر اصلی خود را تضمین کرد، بلکه مسیر را برای خبرگان درباره تعیین رهبر آینده انقلاب هموار نمود.

در مهر سال ۱۳۶۷، یعنی نزدیک به ۶ ماه پیش از برکناری آیت‌الله منتظری، جلسه‌ای در محضر امام(ره) با حضور سران قوا، نخست‌وزیر وقت و مرحوم حاج احمد آقا خمینی برگزار شد. آقای هاشمی رفسنجانی (رئیس وقت مجلس شورای اسلامی) در اجلاسِیه رسمی ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ خبرگان، با شاهد گرفتن آقای موسوی اردبیلی (رئیس وقت شورای‌عالی قضایی) جلسه را این‌گونه روایت می‌کند: «ما یک جلسه با رؤسای قوا و نخست‌وزیر و احمد آقا خدمت امام بودیم. همان موقعی که مسئله آقای منتظری داغ شده بود و ما با امام مباحثه داشتیم، ما یکی از احتجاجاتمان با امام این بود که شما اگر آقای منتظری را کنار بگذارید، ما در رهبری دچار مشکل می‌شویم... ما هم شورای را خیلی تمایل نداشتند هیچ‌وقت. فرد هم ما می‌گفتیم ما فردی را نداریم، الان که مطرح بکنیم در جامعه، چون ما فرضمان بر مرجعیت بود و با همان مسائل بود. امام فرمودند چرا ندارید؟ آقای خامنه‌ای.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره این جلسه می‌گویند: «معلوم بود که امام جدّاً بنا دارند که آقای منتظری را از رهبری آینده کنار بگذارند. چه‌جوری کنار گذاشتن را شاید حدس نمی‌زدیم، ممکن بود ایشان خطاب به خود آقای منتظری بگویند استعفا بده، اما این شکلی را که پیش آمد ما نمی‌دانستیم. ناراحتی ما از این بود که خلا به‌وجود می‌آید و همین را هم

در یکی از جلسات گفتیم و ایشان جوابی دادند.

در یک جلسه باز ایشان اعدم صلاحیت آیت‌الله منتظری برای رهبری آینده‌ا را مطرح کردند. من به ایشان گفتم: «آقا! ما در این مجموعه دوستان کس دیگری غیر از ایشان نداریم.» ایشان گفتند: «نه، این‌جور نیست! شما رهبر بشوید.» همین‌جور؛ «شما رهبر بشوید.» من اصلاً این حرف را جدی نگرفتم؛ واقعاً جدی نگرفتم، هیچ، سکوت کردم. جلسه هم سکوت شد، چند لحظه‌ای گذشت. من رویه‌روی امام نشسته بودم، حاج احمد آقا این‌طرف من نشسته بود. ایشان اخطاب به من گفت: «بله، چطور شما می‌گویید کسی نیست؟ شما هستید، آقای موسوی اردبیلی هست.» دوباره امام گفت: «تخیر، ایشان رهبر بشوند.» شاید هم اسم آوردند و مشخص کردند آقای خامنه‌ای. در جلسه حالت خاصی هم تاحدودی پیش آمد، ولی من این را که ممکن است این در ذهن امام باشد واقعاً جدی نگرفتم. آبا خودا گفتیم حالا به‌عنوان مثال گفتند شما رهبر باشید. اصلاً یادمان نماند. بعد از چند روز بنا بود همه رفقا در دفتر من جمع بشوند. آقای هاشمی چند دقیقه‌ای زودتر آمده بود. به من گفت: «فالنی! نظر شما راجع به آن مطلبی که امام گفتند چیست؟» من اصلاً یادم نیامد که ایشان چه می‌گویند. گفتم: «کدام مطلب؟» گفت: «اینکه گفتند شما رهبر باشید.» گفتم: «هیچی!» گفت: «نه، اما بی فکر قبلی این حرف را نمی‌زند. این حرف همین‌طوری از دهان امام نپرید. این را با فکر قبلی می‌گویند.» گفتم: «من نمی‌دانم، من نمی‌دانم.» چند ماه بعد در اتاق آقای هاشمی جلسه‌ای با ایشان داشتم. باز همین صحبت پیش آمد. گفتم: «آقای هاشمی! بدان اگر چنین چیزی برای من پیش بیاید قطعاً و یقیناً آن را قبول نخواهم کرد. این را مطمئن باشید.» واقعاً هم بنایم بر همین بود و اصلاً احتمال هم نمی‌دادم که قضیه به این شکل مطرح بشود. البته اندکی قبل از فوت امام (همان روز و شب) صحبت شورای رهبری جدی شد. افرادی هم که جمع شده بودند، اسم من را به‌عنوان یک فرد می‌آوردند اماّ به این شکلی که بعداً پیش آمد اصلاً به ذهن ما خطور نمی‌کرد.» آقای هاشمی می‌گوید ما می‌توانستیم فرمایش امام در رابطه با آیت‌الله خامنه‌ای را حمل بر این کنیم که هدف ایشان این بوده که ما را قانع کنند و بگویند در بن‌بست نیستید. این بود که تصمیم می‌گیرد درباره همین مسئله یک بار دیگر خصوصی خدمت امام(قدس‌سره) رفته و دراین‌باره با ایشان صحبت کند. در این دیدار حضرت امام(قدس‌سره) مجدّاً می‌فرمایند: «که شما وقتی مثل آقای خامنه‌ای را دارید، چرا تردید دارید؟ چرا مشکل دارید؟».



نویسنده «روایت رهبری» در گفت‌وگو با قدس از بازخوانی الگوی انتخاب ولی فقیه در این کتاب می‌گوید

عالی ترین تجلی مناسبات اسلامیت وجمهوریت



آفتاب آمد دلیل آفتاب

نگاهی به گفتمان امام خمینی ﷺ و تداوم آن در اندیشه و عمل آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر فرزانه انقلاب

قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التفاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه بسه عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است. (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹)

در واقع مفاهیم و عناصری چون اخلاق و معنویت، عدالت اقتصادی و اجتماعی، دفاع از مظلومان و استکبارستیزی، اجتهاد، تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، خوداتکایی و مجاهدت، توکل به خدا و اعتماد به سنت‌ها و وعده الهی، وحدت امت اسلامی و داشتن هویت مستقل دینی و ملی، حول دال مرکزی و محور مفهومی و بنیادین «تمدن نوین اسلامی» و همچنین «اسلام سیاسی» معنا می‌دهند؛ زیرا هدف نهایی انقلاب اسلامی در دنیای آشفته کنونی، تحقق شرایط مادی و معنوی رشد و تعالی نوع بشر و جامعه انسانی است که آن نیز از طریق اسلام فعال و پویا و دارای برنامه‌ای اجتماعی تحقق می‌یابد.

❖ از گفتمان «اسلام ناب» خمینی تا گفتمان «اسلام سیاسی» خامنه‌ای
تا تلاّشی به دال‌های مرکزی و مفاهیم محوری دو گفتمان حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی درمی‌یابیم که «اسلام ناب» در گفتمان امام خمینی(ره) که در مقابل «اسلام آمریکایی» و «جبهه کفر» تعریف می‌شود، با عناصری چون توحید، امت‌گرایی و جهان وطنی اسلامی، توجه به جایگاه مردم و جبهه مستضعفان، استکبارستیزی، معنویت، ولایت و فقا‌هت، در واقع همان «اسلام سیاسی» در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است. اسلام سیاسی در اندیشه ایشان در مقابل اسلام سکولار، اسلام منهای روحانیت و فقا‌هت و در یک کلام «اسلام آمریکایی» قرار می‌گیرد. اسلام سیاسی بناس‌ت تا با ورود به عرصه‌های گوناگون جامعه، اقتصاد و علم و بهره‌گیری از نوآوری و اجتهاد، به ترسیم خطوط نیل به «تمدن نوین اسلامی» بپردازد.

تمدن نوین اسلامی مبتنی بر اسلام سیاسی، تمدنی است که در آن عدالت، معنویت، علم و آگاهی و عزت و استقلال شخصیت فرهنگی و سیاسی از جایگاه والایی برخوردار است. مرزبندی صریح و روشن با جبهه کفر و استکبار، اعتماد به وعده الهی، اتکا به استعداد‌های الهی و توان داخلی، تلاش برای تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی، معنویت و اخلاق با محوریت خانواده، شخصیت مستقل فرهنگی و سیاسی و وحدت جهان اسلام از جمله محورهای مشترک گفتمان امام و رهبری است.

باید به این نکته توجه داشت که گفتمان‌ها زمانی دچار پیشرفت و شکوفایی می‌شوند که در میان نخبگان علمی و فرهنگی یک کشور به آن‌ها پرداخته شود و مورد بحث و تفسیر قرار گرفته و پیش‌فرض‌های نظری و نتایج عملی آن‌ها پیگیری شود. (اسدی، عباس، ۱۳۹۳، روزنامه‌نگاری در جهان معاصر، تهران، انتشارات آثار)، فکر پیشاهنگ چنین جبهه‌ای نیز جز اقشار نخبه جامعه و دانشگاهیان و حوزویان آگاه نیستند. گفتمان‌های فکری به خودی خود دارای اهمیت‌اند اما زمانی دارای تأثیرگذاری سیاسی و نقش اجتماعی می‌شوند که به آن‌ها پرداخته شده و توجه شود که این خود اهمیت رسالت بزرگ ما را نسبت به دغدغه‌ها و جهت‌گیری‌های موجود در گفتمان امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌رساند.

امام خمینی(ره) می‌نویسد: «طوبی برای کسی که بین غیب و شهادت از یک سو، بین عرفان و سیاست از سوی دیگر و بین فلسفه و سیاست از سوی سوم جمع کرد. او نه‌تنها قائل به ولایت‌فقیه بود بلکه چون حکیم بود، قائل به «ولایت حکیم» بود و چون عارف بود، قائل به «ولایت عارف» بود. او ولایتی را آورد که در آن فقا‌هت، آمیخته با حکمت و حکمت، عینش شده با عرفان بود. (قنبری، آیت، ۱۳۸۴، نظریه وحدت سیاست و معنویت در مکتب سیاسی امام خمینی(ره))

در واقع دال مرکزی و مفهومی محوری گفتمان امام راحل همان «اسلام ناب محمدی» است که بر مبنای آن است که عناصر و مفاهیمی چون «اسلام آمریکایی»، مقابله جبهه کفر و استکبار با جبهه حق و استضعاف، وحدت امت اسلامی و جهان وطنی اسلامی، ولایت مطلقه فقیه، معنویت و... معنا می‌گیرند و با درک صحیح «اسلام ناب‌محمدی» و شاخه‌های آن در صحیفه امام(ره) به عنوان شاخص اصلی می‌توان سایر مفاهیم و تعبیر را در گفتمان ایشان به خوبی درک کرد.

❖ شاخه‌های گفتمان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

در گفتمان فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز همانند امام راحل هدف نهایی برقراری دولتی اسلامی است؛ اما در این رهگزار ایشان به صورت جزئی‌تر و عینی‌تر به وضعیتی اشاره می‌کنند که در آن جامعه و دولت اسلامی تلاش می‌کنند تا «نظامی اسلامی» را رقم بزنند که در آن «تمدن نوین اسلامی» رقم خواهد خورد و گفتمان غالب و پیش‌شرط رسیدن به این وضعیت مطلوب همانا مفهومی محوری است که با «اسلام ناب» امام خمینی(ره) پیوندی وثیق دارد؛ یعنی «اسلام سیاسی». اسلام سیاسی یعنی اسلام فعال، پویا، دارای ساحت فردی و اجتماعی و تأثیرگذاری سیاسی و بین‌المللی که می‌تواند در تمام عرصه‌ها نسخه‌ای شفافیش برای زندگی بشری داشته باشد. «تمدن نوین اسلامی» در واقع وضعیتی است که در آن جامعه و دولت اسلامی با باری از شاخه‌های «اسلام ناب» و یا بیان دیگر «اسلام سیاسی» به شکوفا کردن تمامی استعداد‌های مادی و معنوی خود در جهت نیل به آرمان متعالی اسلام می‌پردازد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با چنین تمدنی می‌فرمایند: «... امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشور‌ها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی، به عقیده امام و طبق سیره دوره زعامت ایشان، هیچ‌چیز حتی بالاترین مقام سیاسی جدا از خط عبادت و بندگی خدای متعال و اجرای اسلام نیست. آیت‌الله جوادی‌آملی در اشاره به این ویژگی

«پارهنگان» و «مستضعفان» را به قلم‌های سعادت دنیوی و اخروی برساند. در این میان جبهه مستضعفان یک جبهه واحد و هم‌رنگ و همدل جهانی است که در آن رنگ و نژاد معنا ندارد: «ما ملت اسلام را، ترکش باشد، عربش باشد، عجمش باشد - از هر ملت - آفریقا باشد، آمریکا باشد، هر جا می‌خواهد باشد، ما ملت اسلام را عزیز می‌داریم. (صحیفه امام خمینی، جلد اول، بیانات در جمع روحانیون، طلاب، بازاریان و اهالی قم، ۱۳۴۳/۰۶/۱۸)

جبهه مستضعفان و پارهنگان در حقیقت پیش‌برنده تحول تاریخ به سوی تکامل تاریخی و تمدنی خود هستند و بار تاریخی جبهه حق بر دوش آنان است. نقش آنان بسیار روشن و برجسته است و به همین دلیل دولت اسلامی باید در خدمتگزاری به آن‌ها به عنوان «جبهه حق» لحظه‌ای غفلت نوزد. به عقیده ایشان: «این مستضعفین‌اند که نهضت ما را به پیش برده‌اند، این‌ها هستند که خون خود را ریختند. جوانان دانشگاهی، جوانان مدارس قدیم، جوانان بازاری، عشایر محترم، این طبقه بودند که است که قصد دارد تا جلو گسترش دین خدا و حاکمیت فطرت الهی را بگیرد. جبهه استکبار و استضعاف و یا «حق و باطل» جبهه‌ای دائمی است.

ریشه مفهوم سیاسی استکبار در ادبیات سیاسی و انقلابی امام خمینی به قرآن کریم بازمی‌گردد. آیت زیادی در قرآن کریم از جمله آیه ۷۵ سوره اعراف به مقابله جبهه استکبار و استضعاف با صراحت تمام اشاره نموده‌اند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُعْضِفُوا لِمَن آمَنَ مِنْهُمْ اَتَعْلَمُونَ اَن صَالِحًا مَّرْسَل مِن رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِل بِهِ مُؤْمِنُونَ».

در حالی که جبهه کفر و باطل، جبهه «کثرت» است؛ جبهه حق جبهه «وحدت» است و در رأس آن پیشوایان دینی از جمله رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) قرار گرفته‌اند. به عقیده حضرت امام خمینی(ره)، «ولایت و فقا‌هت» شسرعاً و عقلاً همان امتداد ولایت رسول‌الله(ص) و ائمه اطهار(ع) و امام زمان(عج) است و به برکت ولایت است که وحدت و یکپارچگی و هدایت امت تأمین می‌شود. سیاست و رهبری امت امری دنیوی نیست بلکه در امتداد توحید و بندگی خدای متعال است.

سیاست و عبادت هر دو در مسئله «معنویت» اشتراک دارند و به عقیده امام و طبق سیره دوره زعامت ایشان، هیچ‌چیز حتی بالاترین مقام سیاسی جدا از خط عبادت و بندگی خدای متعال و اجرای اسلام نیست. آیت‌الله جوادی‌آملی در اشاره به این ویژگی



❖ محمدحسین نیکزاد انقلاب اسلامی ایران در شرایط به‌خصوصی به پیروزی رسید که تأمل و دقت در آن ضروری و دارای اهمیت است. از منظر خارجی دو بلوک شرق و غرب در مقابل آن قرار گرفته بودند که در رأس همه آن‌ها ایالات متحده آمریکا و متحدین مرجع آن در منطقه قرار داشتند. ژنرال رابرت‌هایزر، فرستاده ویژه نظامی جیمی کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در کتاب خاطرات مشهور خود یعنی «مأموریت در تهران» با صراحت بیان می‌کند که آمریکا تمام تلاش خود را کرده بود که به هر شکل ممکن چه از طریق حمایت از افراد نزدیک و دست‌نشانده آمریکا مانند بختیار و چه از طریق کودتای خشن نظامی جلو پیروزی امام خمینی(ره) و انقلابیون مخلص و همراهان آن‌ها را بگیرد که در این زمینه توفیقی حاصل نکرد. (هایزر، رابرت، ۱۳۹۳، مأموریت در تهران، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات)
از سوی دیگر جریان‌های اسلام لیبرال و اسلام انتقادی چپ و کمونیستی نیز هر کدام به زعم خود مسیری متفاوت از مسیر اکثریت مسلمان، در پیش گرفته بودند و این خود سبب ایجاد تشتت نظری و اختلاف در عمل انقلابی می‌شد. در این میان، آنچه شرایط را دگرگون کرد و به یکباره همه صفوف ملت مسلمان را یکپارچه نمود و عاشقانه به دور یک پرچم جمع کرد، وجود مرجع بصیر و عارف واصل، حضرت امام خمینی(ره) بود. ایشان با طرح مضامین آشنای اسلامی و ادبیات اسلام انقلابی و سیاسی و دغدغه‌های دینی و ملی همگانی، مردم را به سوی اهداف پیش رو جهت‌دهی می‌کردند. آنچه سبب می‌شد انقلاب مردم ایران از خط اصل اسلامی خود فاصله نگیرد، عنصر رهبری مسلط به گفتمان ناب اسلامی و انقلابی با محوریت توحید و خدایوری بود که هم به شعار‌ها و گفتار‌ها معنا می‌بخشید و هم به احساسات و افکار حرکت می‌داد.

❖ نگاهی به گفتمان امام خمینی ﷺ

آنچه حضرت امام خمینی(ره) را از بسیاری از پیشینیان خود متمایز می‌کند، توجه به عمق اهداف و رسالت‌های اسلامی است. حضرت امام(ره) با گذر از ظاهر عبادات و اعمال دینی ضمن توجه به آن‌ها، رسالت اصلی اسلام را برقراری حکومت و نظام همه‌گیر و جامع اسلام می‌دانستند؛ اسلامی که درباره همه‌چیز دارای فکر و برنامه است و برنامه‌ای جامع برای زندگی دارد. ایشان می‌فرمایند: «مسئله اساسی ما این نبود که رژیم سلطنتی برود و قطع ایادی دیگران بشود، این‌ها همه مقدمه بود برای مسئله اساسی ما؛ و آن اسلام است... این همه خون داندن مردم به اینکه اسلام تحقق پیدا بکند، دنباله کار انبیاست؛ دنباله کار رسول خداست؛ دنباله کار امیرالمؤمنین است؛ دنباله کار سیدالشهداست. سیدالشهدا خونش را داده برای همین که اسلام تحقق پیدا بکند؛ یزید می‌خواست اسلام را از بین ببرد. ما دنبال این هستیم که اسلام تحقق پیدا بکند. دنبال اسم نیستیم که حالا که ما اسم جمهوری اسلامی پیدا کردیم کافی است برای ما، ما در هر یک از مواردی که هست، در تمام شئون مملکتمان، می‌خواهیم که احکام اسلام باشد، قرآن حکومت کند بر ما؛ قانون اسلام بر ما حکومت کند؛ هیچ‌کس دیگر حکومت نداشته باشد. و ما الآن بین راه هستیم؛ نرسیده‌ایم به مقصد.» (صحیفه امام خمینی، جلد هشتم، بیانات در جمع بانوان اهواز، قم و بروجرد، ۱۳۵۸/۰۳/۱۱)

در حقیقت مفاهیم گوناگون در گفتمان امام خمینی(ره) که طی دوره زعامت ایشان لحظه‌ای از آن‌ها عقب‌نشینی نکردند، مانند شاخه‌هایی منشعب از تنه یک درخت تنومند بودند. به عقیده امام راحل چیزی که آرمان ادیان و میعادگاه پیامبران و صالحان است «اسلام ناب محمدی» است. این اسلام به عقیده ایشان بر پایه «توحید» شکل گرفته، توحیدی انقلابی که قرار است تمامی مظاهر و بت‌های ففسلانی و دنیوی را بشکند و

روایت عینی

پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده است

۲ روایت از جلسه انتخاب

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری



❖ چرا خبرگان به رهبری شورایی رأی مثبت نداد؟

مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل که در زمان انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری نظام جمهوری اسلامی، از اعضای مجلس خبرگان بود، در کتاب خاطرات خود می‌گوید: صبح اول وقت (۱۴ خرداد ۱۳۶۸) جلسه خبرگان رهبری تشکیل شد.

در مرحله اول وصیت‌نامه حضرت امام(ره) که مهر و موم شده بود، توسط هیئت‌رئیس مجلس بازگشایی و سپس توسط رئیس‌جمهور وقت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خوانده شد و تمام وقت قبل از ظهر مجلس را گرفت. پس از آن، کلیاتی پیرامون رهبری عنوان شد و تفصیل آن به وقت عصر موکول شد.

بعد از ظهر بلافاصله جلسه پشت‌ درهای بسته ادامه پیدا کرد. وقتی بحث پیرامون تعیین رهبری آینده آغاز شد، عده‌ای نظر به شورای رهبری متشکل از سه یا پنج نفر داشتند. حتی از آن‌هایی که جزو شخصیت‌های درجه یک نظام بودند، بعضی همین گرایش را داشتند؛ البته در نظر همه بالاتفاق آقای خامنه‌ای یکی از اعضای شورا بود.

این را همه قبول داشتند؛ یعنی در میان خبرگان حتی یک نفر نبود که بگوید شورا باشد، ولی آقای خامنه‌ای در آن نباشد. بعد که نقاط ضعف و قوت شورای رهبری مطرح شد بر همه آقایان آشکار گردید که شورای رهبری در شرایط حساس و سرنوشت‌ساز مثل جنگ و صلح، پیامدهای ناگواری خواهد داشت و تصمیم‌گیری‌ها به این آسانی حاصل نمی‌شود؛ احتمال بروز اختلاف بین اعضای شورا زیاد است.

پس از بحث و بررسی طولانی، همه به تک رهبری رأی دادند؛ شخصی که برای رهبری مطرح شد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود.

❖ چرا خبرگان آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان رهبر انتخاب کرد؟

مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی از اعضای هیئت‌رئیس‌ه اولین دوره مجلس خبرگان رهبری و عضو شورای بازنگری قانون اساسی در زمان ارتحال حضرت امام، در کتاب خاطراتش درباره جزئیات جلسه تاریخی خبرگان در تاریخ ۱۴ خرداد

۶۸ می‌گوید: پس از تصویب رهبری فردی به وسیله خبرگان و شهبشاد شخص آقای خامنه‌ای به عنوان بهترین مصداق واجد شرایط رهبری در آن زمان و تأییدات آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای اجازه گرفت تا به عنوان مخالف رهبری شخص خودش - و نه مخالف با اصل انتخاب فردی که قبلاً تصویب شده بود - صحبت کند. پس از کسب اجازه، در علل مخالفت خود مطالبی را بیان کرد که مورد قبول خبرگان قرار نگرفت.
انگاه مسئله رهبری آقای خامنه‌ای به رأی گذاشته شد و با اکثریت بیش از دو سوم به تصویب رسید.

در اینجا لازم می‌دانم به پاسخ یک پرسش احتمالی اشاره کنم؛ ممکن است کسی بگوید وجود شرایط رهبری در آقای خامنه‌ای به چه وسیله‌ای برای خبرگان به اثبات رسید؟ در پاسخ عرض می‌کنم ایشان در آن زمان شخص ناشناخته و بی‌سابقه‌ای نبود. ایشان پس از پیروزی انقلاب سال‌ها در مقام‌های مختلف، از جمله در دوران نمایندگی دوره اول مجلس شورای اسلامی و دو دوره ریاست‌جمهوری و امامت جمعه تهران، خدمت کرده و مراتب تقوا، بینش سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت خود را عملاً به اثبات رسانیده بود.

وجود امتیازات مذکور برای جمعی از نمایندگان، به ویژه همکاران و دوستان نزدیک ایشان، امری واضح و روشن بود. او از باران صدیق امام و در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، در پست‌های مختلف لیاقت و صداقت خود را به اثبات رسانیده بود. آیا در اثبات شرایط مذکور بیش از این امکان دارد؟

اما طریق احراز شرط دیگر یعنی اجتهاد و صلاحیت علمی برای افتاء در ابواب فقه دو چیز بود: یکی تحصیلات چندین ساله ایشان در درس‌های سطح فقه و اصول و ادامه آن‌ها در درس‌های خارج، دیگری استعداد و هوش و حافظه قوی و پشتکار و جدیت ایشان در درس و بحث و تدریس. ایشان دروس ادبیات و سطح فقه و اصول را در حدود ۱۰ سال در مشهد فرا گرفتند. در حدود دو سال و نیم در درس خارج آیت‌الله میلانی شرکت کردند و در همه این مدت همواره به تدریس سطوح فقه و اصول اشتغال داشتند و از اساتید موفق سطح به شمار می‌رفتند.

با توجه به استعداد و حافظه قوی ایشان و جدیت و کوشش در تحصیل فقه و اصول و استفاده چندین ساله ایشان از اساتید درس خارج مشهد و قم، اصل اجتهاد و صلاحیت علمی ایشان برای افتاء در ابواب مختلف به خوبی روشن بود؛ به خصوص برای کسانی که در مشهد و قم با ایشان آشنا و مأیوس بودند.

ناگفته نماند ایشان در آن زمان با وجود اجتهاد و صلاحیت علمی برای استنباط احکام فقهی این استعداد را هنوز به کار نگرفته بودند، نه رساله عملیه داشتند، نه مرجع تقلید بودند، ولی خبرگان اصل اجتهاد و صلاحیت برای استنباط احکام را به انضمام سایر شرایط برای تصدی مقام رهبری کافی دیدند.

نویسنده «روایت رهبری» در گفت‌وگو با قدس از بازخوانی الگوی انتخاب ولی فقیه در این کتاب می‌گوید

عالی‌ترین تجلی مناسبات اسلامیت و جمهوریت

جمله، عالی‌ترین تجلی مناسبات جمهوریت و اسلامیت نظام است. به تعبیر او «روایت رهبری» روایت جمعی از خواص است که پس از پیش‌شوای خود، در بوته آزمونی بزرگ قرار گرفتند و با تبعیت از اشارات امامشان، از این ایستل سربلند بیرون آمدند و مردمی که برای بیعتی باشکوه با امام لاحق خود قیام کردند تا بار دیگر نشان دهند از مرم حجاز در عهد رسول‌الله(ص) برترند. «روایت رهبری» از سوی انتشارات انقلاب اسلامی (نسیم انقلاب) وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای منتشر شده است.

نظر آشنایی با شاخص‌های جمهوریت در تأسیس نظام اسلامی مهم است. در فصل دوم که به نوعی فراز و فرود آیت‌الله منتظری بررسی شده، تبیین دقیقی از دلایل انتخاب ایشان به رهبری آینده تا عزلشان انجام داده‌ایم. در قسمتی که باید آیت‌الله منتظری معرفی می‌شد، سعی کردم همان توصیفی که پایگاه اینترنتی آیت‌الله منتظری از ایشان ارائه کرده را استفاده کنم تا در وصف امتیازات ایشان کم نگذاشته باشم. اما سیری که آیت‌الله منتظری طی کرده‌اند، به نظرم برای هر شخصیت سیاسی دیگر، درس آموز و مفید است. جماعتی منتظرند آقای منتظری به ولایت برسد و قدرت را قبضه کنند؛ بنابراین سه رویکرد و عملکرد او طبق امیال خود جهت می‌دهند و مع‌الأسف ایشان نیز جهت می‌پذیرد. ترکیب ساده‌لوحی آقای منتظری با مکر افرایفانشان، درنهایت منجر به سقوط ایشان می‌شود. فصل دوم اثبات‌کننده اینن جمله حضرت امام(ره) است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه، برای احراز مقام ولایت کفایت نمی‌کند و مجتهد جامع‌الشرايط، ویژگی‌ها و شرایطی بسیار فراتر از اجتهاد مصطلح دارد.

در درنهایت اهمیت فصل سوم را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد: نخست، شأنی است که اعضای خبرگان رهبری برای نظر حضرت امام(ره) درباره رهبری آینده قائل هستند و در تصمیم نهایی آن‌ها این نظر مؤثر است. به عبارت دیگر، اعضای خبرگان به عنوان شخصیت‌های تراز اول کشور همچنان که در مواجهه با مسائل مستحدثه، برای نظر امام به عنوان ولی فقیه حاضر، جایگاه ویژه‌ای قائل هستند، در مسئله تعیین رهبری نیز نظر امام برایشان مهم است. تصمیم‌گیرنده اصلی آن‌ها هستند، اما همچنان که یک صاحب کرسی تصمیم‌گیری برای اتخاذ تصمیم از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران مختلف بهره می‌برد یا از مباحثات دیگران متأثر می‌شود، نظر حضرت امام(ره) نیز برای اعضای خبرگان یک منبع و مأخذ، اما یک مأخذ بسیار معتبر و مؤثر است. اعضای خبرگان ملزم به رعایت نظر امام نبودند، چنان‌که تعدادی به تشخیص خود عمل کردند. اما به نظرم می‌توان با توجه به این الگو، یک فرضیه درباره استمزاج از ولی فقیه مستقر درباره شناسایی ولی فقیه لاحق مطرح کرد که البته جای کار دارد. دومین وجه اهمیت فصل سوم، مربوط به شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای است که عرض کردم ویژگی‌هایی که ایشان را شایسته احراز مقام نیابت امام زمان(عج) کرده است، بسیار مهم است و باید منبع تدوین شاخص‌هایی برای شناسایی ولی فقیه شود و درنهایت فرایند طی شده در اجلاسیه خبرگان و رویدادهای پس از تعیین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، می‌تواند برای اعضای محترم مجلس خبرگان رهبری قابل استفاده باشد.

❖ مخاطب هدف کتاب بیشتر از چه قشر یا سنی هستند؟

کتاب یک روش علمی-عمومی دارد؛ یعنی هم روش علمی در پژوهش آن به‌کار رفته، هم وجوه عمومی کتاب در نظر گرفته شده. سعی کردم کدام کتاب‌ها مصطلح قصه داشته باشند و مخاطب ضمن اینکه در موضوعات عمیق می‌شود، یک سیر تاریخی منظمی را هم ببیماید؛ بنابراین مخاطب هدف کتاب هم نخبگان و سیاست‌یون کشور هستند، هم علاقه‌مندان به معادلات سیاسی و تاریخ سیاسی کشور و هم پژوهشگران علوم سیاسی.

❖ برخورد رسانه‌های بیگانه و معاند با کتاب چگونه بود؟

حوزه رهبری یکی از حوزه‌های تمرکز و شبهه‌افکنی این رسانه‌ها در طول سال‌های پس از انقلاب بوده است. در سال‌های اخیر، جریان معارض و معاند با انقلاب اسلامی می‌شود آنچه ضدانقلاب تبلیغ کرده، فرسنگ‌ها با واقعیات در تضاد و تناقض است؛ در تاریخ معاصر است این کتاب به مذاق رسانه‌های معاند خوش نیاید و اقدام به تخریب آن کنند. «ایندیپندنت فارسی» در تحلیلی بدون اینکه نویسنده‌اش کتاب را بخواند، نوشته بود این کتاب عمدتاً درباره آقای منتظری و اعدام‌های دهه ۶۰ است. یک خبرنگار وابسته به دولت انگلیس سعی کرده بود با اشاره به یک اشتباه در عنوان منبع یک جمله در کتاب –تشریه «امید ایران» را در فیش‌برداری به اشتباه «ایران فردا» نوشته بودیم که گفتیم در چاپ بعدی تصحیح شود– سندیت کتاب را زیرسؤال ببرد. به نظر من این تلاش‌ها و تخریب‌ها ادامه خواهد داشت؛ البته مشی ضدانقلاب این است که در برابر آثاری از این دست سکوت کند تا به آن ضرب بدهد، اما وقتی می‌بینند اثر از مرحله شناخته شدن عبور کرده، دست به تخریب آن می‌زنند.

روایت آنچه منجر به آن تصمیم تاریخ‌ساز شد، پس از سال‌ها در خرداد ۱۳۹۸ و در قالب کتاب «روایت رهبری» منتشر شد؛ کتابی که در مطلب پیش رو، از زبان نویسنده آن، سیدیا سر جبرائیلی، بیشتر درباره‌اش خواهید خواند.

آن‌گونه که جبرائیلی در مقدمه این کتاب نوشته است «روایت رهبری» می‌خواهد از خلال بیان تاریخ، شاخص‌ها و باید‌ها و نباید‌های رهبری در نظام اسلامی را به نمایش بگذارد تا منطق و الگوی مطلوب در تعیین ولی‌فقیه برای خواننده کشف شود. این منطق در یک



حضرت آقا تولید شاخص کرده و حضرت آقا به معنی واقعی کلمه، با تکیه بر سیره امام(ره)، انقلاب اسلامی را با قدرت پیش برده‌اند و دعای شب و روز ما این است که به دست خود ایشان این پرچم تحویل حضرت صاحب(عج) شود.

موضوعات دیگری نیز هست که جای پرداختن دارد، اما بحث دهه ۱۳۶۰، ویژگی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دوره ۵۷ تا ۶۸ و سیره ایشان در دوره رهبری از نظر من درجه اهمیتشان از نیاز فراتر رفته و یک ضرورت غیرقابل اجتناب است.

❖ موضوعات کتاب را تا چه اندازه و در چه سطحی برای مخاطب مهم و ضروری می‌دانید؟

در ابتدای کتاب سعی کرده‌ام تصویری از ولایت فقیه متناسب با مهندسی ذهن نسل سوم و چهارم انقلاب ارائه دهم؛ به شکلی که با استفاده از ادبیات ترکیبی امامین انقلاب، فلسفه ولایت فقیه از دریچه فلسفه خلقت، نبوت و امامت تبیین شده است. مطالعه این قسمت برای کسانی که می‌خواهند از زبان حضرت امام(ره) و حضرت آقا، مروری بر فلسفه ولایت فقیه داشته باشند، مفید خواهد بود. فصل نخست از نظر آشنایی با شکل‌گیری نظام اسلامی، تدوین قانون اساسی و ورود ولایت فقیه به این قانون مهم و ضروری است. در این دوره منازعاتی فکری میان موافقان و مخالفان اسلام سیاسی وجود دارد که به نظر من منازعات امروز میان جریان انقلابی و غیرانقلابی ریشه در همان دوران دارد. جریان‌ی به دنبال ایجاد یک نظام «لیبرال-دموکرات-مسلمان» در ایران پس از انقلاب بود و جریان‌ی دیگر در پی «مردم‌سالاری دینی». فصل نخست نشان داده چگونه جریان معتقد به «مردم‌سالاری دینی» با تکیه بر آرای عمومی هم در تأسیس نظام اسلامی، هم در تدوین قانون اساسی، بر جریان لیبرال پیروز شد. در این فصل شمه‌ای از دیکتاتوری جریان لیبرال وصف شده است. این جریان به سرکردگی آقای مبارزگان و با طراحی آقای امیرانتظام، وقتی دیدند منتخبان مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی به «ولایت فقیه» رأی دادند، درصدد انحلال این مجلس برآمدند و البته باز ناکام ماندند. این فصل از نظر نقش پررنگ مردم در تأسیس نظام اسلامی بسیار حائز اهمیت است و مطالعه آن را برای کسانی که علاقه‌مند به پژوهش درباره نقش مردم در تأسیس نظام‌های سیاسی هستند، توصیه می‌کنم. می‌توان به جرئت مدعی شد در هیچ انقلابی در تاریخ معاصر، به مردم به اندازه انقلاب اسلامی ایران در تأسیس نظام جدید نقش ایفا نکرده‌اند. حضرت امام(ره) با قدرت در برابر جریان لیبرال که می‌خواست مردم را به خانه‌ها فرستاده و قانون اساسی را به دست نمایندگان احزاب و گروه‌ها تدوین کند، ایستادند و بر برگزاری انتخابات و رفاندوم تأکید کردند؛ از این رو مطالعه این فصل، از



کتاب «روایت رهبری» می‌خواهد به دو پرسش اساسی پاسخ دهد: نخست اینکه آیا در رویدادهای ناظر به تعیین رهبر در نظام جمهوری اسلامی، شاخص‌های جمهوریت و اسلامیت به عنوان دو بال مردم‌سالاری دینی رعایت شده است؟ و دوم، آیا با بررسی این رویدادها می‌توان یک الگو در فرایند تعیین رهبر مشاهده کرد یا خیر؟

طرح‌ریزی برای آینده، بدون تدقیق در دهه ۱۳۶۰ ممکن نیست. کتاب روایت رهبری دومین رجوع من به دهه ۶۰ با هدف تولید یک اثر پژوهشی است و با اینکه بین انتشار اثر قبلی (سودای سکولاریسم) و آغاز پژوهش روایت رهبری حدود ۵-۶ سال فاصله بود، در جریان نگارش روایت رهبری کار جدید و قابل توجهی که پژوهش در موضوعات مرتبط را گامی رو به جلو برده باشد، خیلی نادر دیدم؛ بنابراین اگر بخواهم یک موضوع مهم برای پرداخت بیشتر بگویم، رویدادهای دهه ۱۳۶۰ است.

موضوع دیگری که در روایت رهبری به صورت مختصر به آن پرداخته شده و نیاز به بررسی بیشتر دارد، شخصیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است.

متأسفانه درباره زندگی سیاسی و علمی ایشان در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اثر قابل اعتنایی وجود ندارد. زندگی حضرت آقا از نظر من سه بخش دارد؛

یک بخش پیش از پیروزی انقلاب، یک بخش از زمان پیروزی تا رهبری، و یک بخش دوران رهبری. اینکه می‌گویم به این دوره‌ها باید پرداخته شود، نمی‌خواهم تملق بگویم؛ نه ایشان به تملق این حقیر نیاز دارند و نه من اهل آن هستم. به‌خصوص دو دوره «پس از انقلاب تا رهبری» و «پس از رهبری» در زندگی حضرت آقا، برای نظام‌سازی ما بسیار مهم هستند. دوره «پس از انقلاب تا رهبری» از این نظر بسیار اهمیت دارد که ایشان در این دوره رویکرد و عملکردی دارند که شخصیت عظیمی به نام حضرت امام خمینی(ره) – که به تعبیر حضرت آقا پس از ائمه هدی(ع) تنها عالمی است که شأن وراثت انبیا را تحقق بخشیده- ایشان را شایسته رهبری می‌داند و مجلس خبرگان رهبری نیز ایشان را به عنوان رهبر تعیین می‌کند؛ بنابراین با ایدان در دوران ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ زندگی حضرت آقا، می‌توان به شاخص‌هایی برای «شناسایی ولی فقیه» دست یافت. این یک تجربه گرانبهاست که توجه به آن هم برای مردم و هم برای نخبگان، یک ضرورت است. دوره رهبری حضرت آقا –یعنی سیره ایشان- نیز دوره تولید شاخص برای انجام «اماموریت رهبری» است، چنان‌که دوره رهبری حضرت امام، برای رهبری

❖ هدف از تألیف «روایت رهبری» چه بود؟

دغدغه اولیه‌ای که موجب نگارش کتاب شد، فقدان یک روایت جامع، کامل و مستند از رویداد ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ یعنی تعیین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری از سوی مجلس خبرگان رهبری بود. اسناد مربوط به اجلاسیه مجلس خبرگان منتشر نشده بود و این رویداد مهم صرفاً به شکل خاطره برخی اعضای خبرگان در اختیار مردم و پژوهشگران قرار داشت. این خاطرات نیز بعضاً اشکالات جدی در روایت جلسه ۱۴ خرداد داشتند و دقیق نبودند؛ بنابراین هدف ما این بود که با استناد به سند رسمی اجلاسیه خبرگان، یک روایت دقیق از جلسه انتخاب حضرت آقا به رهبری ارائه کنیم. منتها وقتی پژوهش در این زمینه آغاز شد، هر گام که جلو رفتیم، دیدیم مسائلی وجود دارد که بدون ارجاع به پیشینه و زمینه موضوعی و تاریخی، امکان پاسخ دادن به این مسائل وجود ندارد. این بود که ناظر به پرسش‌هایی که گردآوری کرده بودم، طرح جدیدی برای نگارش کتاب ارائه دادم که مورد تأیید قرار گرفت و کار کلان‌تری آغاز شد. در طرح جدید که اینک محصول آن در کتاب «روایت رهبری» در اختیار شماست، بررسی سه رویداد ناظر به تعیین رهبری در دوره پس از انقلاب اسلامی در دستور کار قرار گرفت؛ تعیین حضرت امام خمینی(ره) به عنوان رهبر جمهوری اسلامی، انتخاب آیت‌الله منتظری به رهبری آینده و سپس برکناری ایشان و درنهایت تعیین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری. کتاب «روایت رهبری» می‌خواهد به دو پرسش اساسی پاسخ دهد: نخست اینکه آیا در رویدادهای ناظر به تعیین رهبر در نظام جمهوری اسلامی، شاخص‌های جمهوریت و اسلامیت به عنوان دو بال مردم‌سالاری دینی رعایت شده است؟ و دوم، آیا با بررسی این سه رویداد، می‌توان یک الگو در فرایند تعیین رهبر مشاهده کرد یا خیر؟

❖ فرایند تولید این کتاب با توجه به اسناد قابل توجه و منتشر نشده در آن به چه صورت بود؟

بنسای حقیر بر این بود هم سندی مهمی که مرتبط با موضوع پژوهش است را بررسی کنم. دسته‌ای از اسناد نظیر جراید، کتب جریان‌شناسی، کتب مربوط به تاریخ پس از انقلاب اسلامی، خاطرات شخصیت‌های مؤثر در رویدادهای مد نظر ما، کتاب‌های مربوط به موضوعات مشخص و... اسناد آشکار بودند. اما دسته‌ای از اسناد نیز با اختصاصی بودند و یا طبقه‌بندی داشتند. برخی از این اسناد دسته دوم، نظیر خاطرات خود حضرت آقا در اختیار دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای بود که در اختیار اینجانب قرار گرفت. برخی دیگر نظیر مذاکرات مجلس خبرگان رهبری، به همت مؤسسه انقلاب اسلامی که متولی پروژه بود از دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری اخذ شده و در اختیار ما گذاشته شد؛ البته کار با اسناد طبقه‌بندی شده سختی‌های خاص خود را داشت. من برای تألیف کتاب‌های دیگرم، همه فیش‌هایم روی لپ‌تاپ شخصی‌ام بود و همه اسناد در کتابخانه شخصی‌ام! هر زمانی اراده می‌کردم می‌توانستم به متون مورد نظر مراجعه کنم و کار تحقیق را پیش ببرم، اما در این مورد چه برای مطالعه و چه برای نگارش کتاب، باید در مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضور می‌یافتم و این، کار را بسیار سخت می‌کرد. کسانی که اهل تألیف هستند می‌دانند که دو تکه کردن کار هم ممکن نبود؛ یعنی نمی‌شد بخشی از کتاب را در بیرون از مرکز اسناد و بخشی را در داخل پیش ببرم و درنهایت این دو را به هم الصاق کنم؛ از این رو در کنار مسئولیت‌ها و فعالیت‌هایی که داشتم، باید وقت مشخصی را برای نگارش روایت رهبری در محیطی مشخص اختصاص می‌دادم که شاید همین موضوع سبب شد فرایند نگارش کتاب چند سالی طول بکشد.

❖ چه موضوعاتی از کتاب قابلیت پرداخت بیشتر را دارد؟

ببینید، دهه ۱۳۶۰ شمسی را می‌توان دهه بنیان‌گذاری نظام اسلامی دانست. سال‌های اولیه شکل‌گیری یک نظام سیاسی، از این جهت که تکلیف بسیاری از مسائل در این دوره روشن شده، باید‌ها و نبایدها مشخص و ریشه بسیاری از رویدادهای آینده ایجاد می‌شود، بسیار حیاتی و مهم است. دهه ۱۳۶۰ چنین دوره‌ای است اما متأسفانه در پژوهش‌های سیاسی و تاریخی ما چندان به این دوره توجه نشده است. با مطالعه تاریخ دهه ۱۳۶۰، هم می‌توان بازبرگان عرصه سیاسی ایران پس از انقلاب را دقیق شناخت، هم می‌توان آرمان‌ها و اهداف ترسیم‌شده برای انقلاب اسلامی و موانع و چالش‌های نخستین آن‌ها را دید، هم می‌توان تحولات اشخاص و جریان‌ها و اندیشه‌ها را بررسی کرد، هم ریشه بسیاری از منازعات فکری را که موجب تفاوت‌های رویکردی و نظری امروز در ساحت‌های گوناگون است را درآورد، هم تجارب گرانبسنگ این دوره را از اقتصاد تا فرهنگ و روابط خارجی اموخت و... خلاصه شناخت دقیق بنیان‌های وضع امروز و